

مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به نقش مردم در بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)

رضا سلیمانی^۱
بهزاد قاسمی^۲

چکیده

ایالات متحده همواره مدعی اصلاحات سیاسی با اعطای حق تعیین سرنوشت و حق رای به شهروندان در خاورمیانه در جهت برقراری دموکراسی و آزادی‌های سیاسی بوده است. از طرفی، با حمایت از حکومت‌های غیردموکراتیک و با وقوع بیداری اسلامی شاهد بی‌توجهی به حقوق اساسی شهروندان در خاورمیانه هستیم. از این رو، مقاله حاضر به مقایسه رویکرد جمهوری اسلامی ایران و آمریکا به نقش مردم در خاورمیانه می‌پردازد. سؤال اساسی این است: علت تعهد عملی جمهوری اسلامی به نقش مردم و عدم پایبندی واقعی آمریکا به مردم‌سالاری در خاورمیانه چیست؟ فرضیه‌ای که در پاسخ ارائه شده چنین است: این مسأله را باید در وجود استراتژی واقعی (بدون معیارهای دوگانه) جمهوری اسلامی در حمایت از نقش مردم در خاورمیانه جستجو کرد. درحالی‌که در راهبرد کلان ایالات متحده همواره یک پارادوکس (ترجیح دموکراسی/آزادی یا امنیت/ثبات) وجود داشته که براساس منافع استراتژی‌اش را انتخاب و دنبال می‌کند. بحث اصلی این خواهد بود که در طرح انقلاب اسلامی برای خاورمیانه، پایبندی عملی به حق تعیین سرنوشت مردم وجود دارد اما از منظر آمریکا، دموکراسی در خاورمیانه تا جایی اعتبار دارد که منتهی به روی کار آمدن اسلام‌گرایان ضدغربی- ضدآمریکایی نشود. در واقع وابستگی سران رژیم‌های گذشته کشورهای انقلابی منطقه به آمریکا و دخالت‌های متعدد ایالات متحده در امور داخلی آنان، منجر به خیزش‌های مردمی منطقه علیه تداوم حیات رژیم‌های عربی اقتدارگرا و مورد حمایت واشنگتن انجامید. به هر تعبیر، تحولات سال ۲۰۱۱ در منطقه را باید مجموعه عوامل به هم پیوسته بدانیم، که حلقه وصل همه این جریان‌ها و گرایش‌ها مقابله با سیاست‌های آمریکا بوده است.

کلید واژه‌ها: خاورمیانه، دموکراسی، مردم‌سالاری، انقلاب اسلامی، آمریکا، بیداری اسلامی.

1- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه پیام نور

2- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

Email: r.soleimani1980@gmail.com

Email: behzadg128@gmail.com

مقدمه

هرچند از حیث تئوریک و براساس اندیشه سیاسی لیبرال دموکراسی، مردم‌سالاری و حق تعیین سرنوشت یکی از اصول و مبانی اصلی و کلیدی جوامع مدرن به‌شمار می‌رود، اما کارگزاری چنین اندیشه‌ای در حوزه تمدنی غرب و سایر مناطقی که در نقطه مقابل این حوزه تمدنی قرار می‌گیرند، دو سرنوشت متفاوت پیدا می‌کنند. خاورمیانه یکی از همان مناطقی است که در آن شعار غربی دموکراسی‌سازی یا به تعبیر دقیق‌تر، مردم‌سالاری دچار مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی-امنیتی گشته است. این مصلحت‌اندیشی سیاسی، به نوعی بیانگر همپوشانی میان منافع ایالات متحده با منافع رژیم‌های اقتدارگرا و محافظه‌کار خاورمیانه است. به دیگر سخن، به همان نسبت که منافع رژیم‌های اقتدارگرا با لزوم مهار و محو حرکت‌های مردمی در خاورمیانه پیوند خورده است، به همان نسبت منافع ایالات متحده نیز با موضوع پیشگیری از روی کارآمدن جریان‌ات و گروه‌های سیاسی ضدغربی-ضدآمریکایی از دل حرکت‌های مردمی در ارتباط است. بر این اساس، اصولاً ایالات متحده از ابتدای تعیین رویکردها و استراتژی‌های خاورمیانه‌ای خود، همواره از دموکراسی و دموکراسی‌خواهی به‌عنوان ابزاری سیاسی در جهت تأمین منافع محافظه‌کارانه خود بهره جسته است:

در فضای جنگ سرد، حفظ ثبات و امنیت سیاسی دولت‌ها و کشورهای خاورمیانه در تقابل با ایده‌های انقلابی کمونیستی به اولویت اول واشنگتن در راهبرد خاورمیانه‌ای تبدیل شده بود و هرگونه تحول حرکت‌های انقلابی در گفتمان سیاست خارجی آمریکا با دریافت برچسب کمونیستی نفی و طرد می‌شد (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۹۴). با پایان جنگ سرد، سیاست حفظ وضع موجود جای خود را به‌نوعی مهندسی وضعیت جدید به‌وجود آمده در راستای تأمین منافع تنها ابرقدرت، یعنی آمریکا، داد. آغاز جنگ خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق در دهه ۱۹۹۰ را آغاز سیاست‌های جدید آمریکا در قبال منطقه، پس از تحولات نظام بین‌الملل، می‌دانند. زمانی که آمریکا سیاست‌های خود در نظام تک‌قطبی را بر مبنای اصول هژمونی یا به تعبیری صلح آمریکایی (Pax Americana) تنظیم و تعقیب می‌نمود، خاورمیانه یکی از اولویت‌های استراتژیک این کشور معرفی شد. از یک سو دستیابی به غنی‌ترین منطقه از نظر ذخایر زیرزمینی در راستای منافع این کشور و از سوی دیگر ضرورت تأمین امنیت تولید، عرضه و فرآیند انتقال انرژی به عنوان وظیفه یک هژمون در قبال متحدان و سایر کشورهای نظام بین‌الملل، حضور آمریکا در فرآیند تحولات خاورمیانه را به امری محتوم بدل ساخت. واقعه ۱۱ سپتامبر انگیزه و بهانه لازم را برای ظهور و تعقیب این اعتقاد مذهبی - سیاسی توسط رهبران آمریکا به وجود آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). حمله به افغانستان و دستیابی به موفقیت‌هایی مقطعی در این کشور بیش از پیش طیف فکری مذکور را در آمریکا بی‌باک ساخت و همین عامل سبب شد حمله به عراق با هدف اعلامی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و در راستای ساختن کشوری دموکراتیک و پایبند به اصول حقوق بشری «بر مبنای تعاریف غربی» به‌عنوان الگویی در خاورمیانه در دستور کار قرار گرفت (Mearsheimer, 2001: 27). تعقیب سیاست‌های اشاعه دموکراسی در خاورمیانه به سرعت زمینه تضعیف دولت‌های مرتجع عرب را فراهم

می‌آورد و با گسترش انتقادات در منطقه، این سیاست تنها در قبال دولت‌های مخالف با سیاست‌های آمریکا تعقیب شد، متحدان آمریکا در خاورمیانه از این قاعده مستثنی شدند. برای نمونه می‌توان به رویکرد ایالات متحده در قبال خیزش‌های مردمی در بحرین و عربستان اشاره کرد. ایالات متحده پس از خیزش‌های مردمی منطقه در رویداد بحرین، در تنگنای سختی قرار گرفته است. آمریکا سرمایه‌های قابل توجهی در بحرین دارد (به‌عنوان نمونه استقرار ناوگان پنجم در بحرین) و دارای روابط نزدیکی با حکومت محافظه‌کار و اقتدارگرای آل خلیفه است. از آن مهمتر واشنگتن روابط حساس و مهمی با ریاض دارد و نمی‌خواهد روابط این دو کشور آسیب ببیند، زیرا هرگونه چالش با این کشور منافع واشنگتن را با خطر مواجه خواهد کرد (دارمی، ۱۳۹۱: ۲۲۰). بر این اساس، دولت آمریکا همواره موضعی مبهم و دوگانه‌ای در قبال کشورهای متحد و همسو با خود اتخاذ کرده است. در این راستا، به‌عنوان نمونه از یک سو، واشنگتن نگرانی‌های خود را از نظم و قانون بحرین و هراس از مداخله بالقوه ایران را بیان کرده است؛ چرا که ایالات متحده در چارچوب اصلاحات سیاسی و اعطای حقوق شهروندی مدعی برقراری دموکراسی و آزادی‌های سیاسی در منطقه است. و از سوی دیگر، حمایت خود را از پادشاهی و نخست‌وزیر انتخابی نیز اعلام کرده (دارمی، ۱۳۹۱: ۲۲۱) که نشان از پارادوکس پایبندی واقعی آمریکا به اصول آزادی و دموکراسی و حق تعیین سرنوشت بوده است. در یک کلام، در نظر آمریکایی‌ها، اهتمام به نقش مردم تا جایی اعتبار دارد که منتهی به روی کارآمدن اسلام‌گرایان ضدغربی و ضدآمریکایی نشود.

از حیث دسته بندی ژئوایدئولوژیکی، خاورمیانه پس از تشکیل دولت جعلی اسرائیل، همواره به دو محور سازش و مقاومت نه تنها در موضوع مناقشه رژیم اسرائیل و فلسطین، بلکه تقریباً در تمامی مسائل تقسیم شده است. ایران به عنوان کشوری کانونی در اتحاد با سوریه، حزب الله، حماس و در دوران پس از سرنگونی رژیم بعث، عراق محور مقاومت را تشکیل داده است. در محور سازش نیز، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، اردن و مصر در اتحاد با آمریکا قرار داشتند. ایالات متحده آمریکا، که بر خلاف راهبردهای اصلاحی ناقص خود به موفقیت‌چندانی در راستای افزایش نفوذ خود یا تضعیف رقبا و دشمنانش در خاورمیانه دست نیافته است، همواره روابط خود با متحدان دیرینه‌اش در منطقه را تقویت و با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی در راستای حفظ نظم موجود در خاورمیانه تلاش کرده است. بی‌تفاوتی نسبت به ساختارهای اقتدارگرای عرب در منطقه از جمله عربستان سعودی، مصر، یمن و سایر کشورهای اقتدارگرای محافظه‌کار، چشم‌پوشی از نقض حقوق بشر در این کشورها، تلاش برای دامن زدن به اختلافات میان موافقان و مخالفان آمریکا و ایجاد بلوکی برای مقابله با کشورهای مخالف آمریکا از مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا در سال‌های اخیر بوده است.

طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی به علت توجهی عملی به لزوم تضعیف استبداد به عنوان ریشه تروریسم و تقویت آزادی و دموکراسی به عنوان راه حل تقابل با افراط‌گرایی در خاورمیانه کرده است، در مقطعی به تقویت جریان‌های اسلام‌گرایانه‌ای منتهی شد که از طریق سازوکار انتخابات وارد قدرت سیاسی

شده و قدرت گرفتند؛ در این زمان بود که دولت آمریکا از فاز نرم‌افزارانه خاورمیانه بزرگ به فاز سخت‌افزارانه آن گذار کرده‌است.

تضاد میان آرمان‌گرایی ویلسونی (حمایت از آزادی‌های اساسی علی‌الخصوص آزادی سیاسی و حق مشارکت سیاسی در قالب حق انتخاب و تغییر رهبران از طریق سازوکارهای دموکراتیک) و محافظه‌کاری (حمایت از رژیم‌های سلطنتی همسو با آمریکا) است که لاینحل ماندن این تضاد موجب عدم تعهد عملی واشنگتن به اعمال اصلاحات سیاسی در کشورهای غیردموکراتیک خاورمیانه (علی‌الخصوص خاورمیانه عربی) مندرج در طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی است. که خود را در قالب تقابل با حرکت‌ها و جنبش‌های مردمی از جمله قیام‌های مردمی خاورمیانه بعد از ۲۰۱۱ به خوبی نشان می‌دهد. در عوض مردم‌سالاری در رویکرد انقلابی جمهوری اسلامی (به معنای حق تعیین سرنوشت سیاسی مردم خاورمیانه) و نیز طرح خاورمیانه اسلامی مدنظر نظام ج.ا.ا همواره مورد تأکید و تصریح بوده است و این قضیه خود را در قالب حمایت از جنبش‌ها و حرکت‌های ضداستبدادی و ضددیکتاتوری در خاورمیانه در سال‌های بعد از انقلاب و به ویژه در حمایت از مسئله بیداری اسلامی یا قیام‌های مردمی اخیر از ۲۰۱۱ به بعد نشان داده است. راهبرد واکنشی واشنگتن به بیداری اسلامی در خاورمیانه عربی بر هدایت و کنترل قیام‌های مردمی با هدف روی کارآوردن رهبران همسو و یا دست کم جلوگیری از روی کارآمدن اسلام‌گرایان و رهبران انقلابی و مردمی صورت گرفته است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

چارچوب نظری

تعهد عملی رویکرد انقلاب اسلامی به حمایت از حق تعیین سرنوشت مردم در خاورمیانه که در قالب حمایت از جریان بیداری اسلامی نمود و بروز عینی یافته است، به ماهیت و ذات انقلاب اسلامی بر می‌گردد که مبتنی بر خواست و مطالبه اکثریتی در تغییر رژیم محافظه‌کار غرب‌گرا و جایگزین کردن آن با یک نظام مردم‌سالارانه دین‌محور است. به این ترتیب، از حیث تئوریک از همان ابتدا نوع مطالعات تئوریک و استراتژیک غربی شکل گرفته در تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی و اصولاً هرگونه انقلاب مردمی در خاورمیانه نه بر اساس به تعبیر ماکس وبر، برخورد و شناخت «همدلانه» (Shils&Finch, 1949:40) بلکه با هدف مهار کردن و لجام زدن بر انقلاب‌های مختلف صورت گرفته است (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۲). بر این اساس، عدم درک گفتمان علمی و سیاسی غرب از مطالبات عمومی و بحق مردمان در رژیم‌های اقتدارگرای خاورمیانه‌ای (از رژیم پهلوی اول و دوم در ایران گرفته تا رژیم‌های اقتدارگرای خاورمیانه کنونی) و در عوض تلاش برای مهار انقلاب‌ها یکی از علت‌های اصلی تفاوت مبنایی و اصولی در رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به پدیده بیداری اسلامی در خاورمیانه است.

تحلیل ریشه‌ای تر ما را به این نکته می‌رساند که اوج‌گیری هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه و انقلابی در خاورمیانه کنونی علاوه بر استبداد داخلی، علیه حضور و نفوذ مستقیم و غیرمستقیم دولت‌های غربی علی‌الخصوص ایالات متحده نیز بوده است و بدیهی است دولت‌های مختلف آمریکا به رغم رویکردهای

کم و بیش متفاوتی که نسبت به موضوع دموکراسی و دموکراسی‌سازی و در واقع مردم‌سالاری در خاورمیانه داشته‌اند، همگی همان‌گونه که مرتون کاپلان تصریح می‌کند در موضوع «جلوگیری از شکل‌گیری انقلاب‌ها» به‌عنوان هدف عمده پژوهش‌های دانشگاهی در محافل آمریکایی اتفاق نظر دارند به‌طوری که مؤسسات پژوهشی آمریکا به‌ویژه مراکز وابسته به وزارت دفاع یا نیروهای مسلح تحقیقات خود را تحت عنوان منفی «مطالعات ضدشورشگری یا ضدبراندازی» می‌نامند (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۹).

براساس این توضیحات، رویکرد متفاوت و متناقض ایالات متحده آمریکا و انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن در قبال پدیده بیداری اسلامی و قیام‌های مردمی در خاورمیانه در چارچوب مدل تئوریک «دولت دست‌نشانده» قابل تبیین و تحلیل است: بر اساس این مدل که برگرفته از مدل جیمز روزنا در مطالعه علمی سیاست خارجی کشورهای مختلف است، چنانچه رژیم بر پایه عدم توجه به قانون و بی‌توجهی به مشارکت سیاسی مردم استقرار یافته باشد و در واقع از فقدان مشروعیت و یا مقبولیت مردمی رنج ببرد، ضرورتاً به سمت و سوی اتکای افراطی و بیش از حد به حمایت خارجی برای تأمین بقای خود پیش خواهد رفت (ازغندی، ۱۳۷۶: ۹). این مدل، به خودی خود تبیین‌کننده مدل حکومتی و رفتاری رژیم‌های اقتدارگرا و پادشاهی‌های موروثی خاورمیانه‌ای است که از فقدان مشروعیت داخلی رنج برده و چاره‌ای جز تمسک به جلب حمایت ایالات متحده آمریکا در مقابل خواست و مطالبات مردمی که طی دهه گذشته در قالب بیداری اسلامی خود را به نمایش گذاشته است، نمی‌یابند. در نقطه مقابل، از آنجا که وقوع انقلاب اسلامی ایران و در واقع ماهیت نظام سیاسی مبتنی بر چنین انقلابی، مخالفت و خروش با دولت دست‌نشانده است، قهراً در مقابل رژیم‌های اقتدارگرای آمریکاکرا قرار گرفته و از روند و جریان بیداری اسلامی حمایت و پشتیبانی می‌کند.

الف. اصلاحات سیاسی ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ

دموکراسی‌سازی و یا صدور دموکراسی در قالب اصلاحات سیاسی، اعطای آزادی‌های سیاسی شهروندان به ابتدای تشکیل ایالات متحده و به خصوص پس از روی کار آمدن ویلسون و در جریان جنگ جهانی اول برمی‌گردد. گزارش ویلسون به کنگره مبنی بر این که آمریکا باید یک جهان امن برای دموکراسی ایجاد کند، فقط یک بحث اخلاقی برای آمریکا نبود بلکه او دریافته بود که حکومت‌های دموکراتیک همکاران بهتری از حکومت‌های پادشاهی و استبدادی برای آمریکا و منافع آن هستند (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). نظم و ثبات مدنظر آمریکا در دوره جنگ سرد که در مقابل کمونیست مطرح شده بود، دموکراسی را تنها دستاویز خود برای مقابله با ایدئولوژی مارکسیست‌ها تبدیل کرده و گسترش می‌داد. آمریکا در دهه ۱۹۹۰ «نظریه صلح دموکراتیک» به راهنمای عمل سیاست خارجی خود تبدیل کرد: کلیتون دموکراسی را سومین ستون سیاست خارجی خود می‌داند. در تئوری صلح دموکراتیک که در دهه ۱۹۸۰ طرح شد، طراحان سیاست خارجی آمریکا معتقد بودند که دموکراتیک شدن دیگران منجر به کاهش نزاع‌ها میان آمریکا و دیگر کشورها می‌شود. گسترش دموکراسی در واقع بهترین راه برای تضمین امنیت آمریکا و

برقراری صلح و ثبات بادوام ترسیم می‌شد. با افول کمونیست در شرق زمینه‌های دموکراسی غربی بر مدار ارزش‌های لیبرالیستی آمریکایی شروع به ترویج خود کردند (Fukuyama 1992:1). در طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی در بعد سیاسی که، واشنگتن بر لزوم انجام اصلاحات سیاسی و اعطای آزادی‌های سیاسی به شهروندان و ... تاکید می‌کرد.

۱. اولویت‌های ایالات متحده در اصول آزادی‌های سیاسی و دموکراسی سازی

این موضوع اهمیت دارد که آمریکایی‌ها چقدر به دولت‌های منطقه جهت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و مدنی عملاً فشار آورده‌اند. پاسخ‌دهی به این مسأله در رفتار عملی ایالات متحده بروز ظهور کرده است. اعمال فشار به دولت‌های منطقه جهت رعایت حقوق نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی، به ویژه رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشر و اجازه کارآزادانه به آنها بدون ایجاد مزاحمت‌ها و محدودیت‌های سیاسی متفاوت بوده است. فشار بر جمهوری اسلامی و در مقایسه با عربستان سعودی نمونه بارز آن است.

در عرصه سیاسی «طرح خاورمیانه بزرگ» که پیشرفت به سوی دموکراسی و حکومت قانون مستلزم ایجاد تضمین‌های موثری در زمینه‌های رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و احترام به تنوع افکار و پلورالیسم است تا مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه را ممکن سازد. کشورهای گروه ۸^۱ می‌توانند با ارائه کمک‌های مالی و فنی در زمینه آموزش و مبادله پرسنل قضایی، آموزش قانون نویسی و مدیریت سیستم قضایی، پیشبرد این اصلاحات را تسریع و تقویت نمایند (Cofman, 2004: 3). برای استقرار و گسترش دموکراسی، علاوه بر اصلاح و نوسازی دستگاه دولت و شیوه مدیریت و حکومت‌رانی آن نیز ضروری می‌باشد (Looney, 2004: 2). به منظور تسهیل و پیشبرد اصلاحات سیاسی منطقه، طرح خاورمیانه بزرگ اقدامات متعددی را در زمینه‌های مختلف برای ارتقاء دموکراسی توصیه می‌نماید. از جمله این موارد: ایجاد ظرفیت‌های لازم برای انجام انتخابات آزاد؛ حق‌رای زنان و برخی دیگر حقوق اجتماعی و سیاسی آموزش و مبادلات پارلمانی علی‌الخصوص در زمینه تدوین قوانین و اجرای اصلاحات حقوقی و... مطرح بوده است.

اول. رویه‌های دموکراتیک انتخاب رهبران در خاورمیانه: در این راستا، حمایت چند دهه‌ای آمریکا از مقوله ثبات و نادیده‌گرفتن مطالبات دموکراتیک و ضداستبدادی ملت‌های خاورمیانه در کشورهای عربی شمال آفریقا نهایتاً به ظهور پدیده انفجار مشارکت‌خواهی سیاسی ملت‌های مزبور را در قالب خیزش‌های مردمی علیه تداوم رژیم‌های اقتدارگرا و مورد حمایت آمریکا انجامید: ناتوانی ایالات

۱. گروه هشت (G8) از هشت کشور صنعتی جهان تشکیل شده است که ۶۵٪ اقتصاد جهان را در دست دارند. سران کشورهای این گروه هر ساله یک گردهمایی مشترک باهم دارند. کشورهای فرانسه، آلمان، انگلیس، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده آمریکا، روسیه و کانادا این هشت کشور را تشکیل می‌دهند.

متحده در مهار جنبش‌ها و قیام‌های مردمی خاورمیانه عربی، که مشخصه اصلی آن پیگیری الگوی دموکراسی کنترل شده در کشورهای است که نمی‌توان موج آزادی‌خواهی در آن‌ها را متوقف یا مهار کرد (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۹۵). ارتقاء جامعه مدنی، انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی واقعی در خاورمیانه، مانند هر منطقه دیگر، تنها به دست نیروهای سیاسی منطقه و سازمان‌هایی که مردم آن را نمایندگی می‌کنند میسر است. بر این اساس ایالات متحده در اصول آزادی‌های سیاسی و دموکراسی‌سازی در خاورمیانه متفاوت و به تعبیر دقیق‌تر متناقض با اصول دموکراتیک عمل کرده است.

عدم تعهد عملی ایالات متحده به اصول دموکراتیک و شعارهای مردم‌سالارانه مورد تاکید خود در رهیافت واشنگتن برابر بحرین و عربستان از یک سو و رویکردش در قبال تحولات سوریه، لیبی، تونس، مصر از سوی دیگر نمود و ظهور یافته است. سیاست ایالات متحده با منافع استراتژیک و راهبردی آن در خلیج فارس در هم تنیده شده است. به گونه‌ای که این دیدگاه در واشنگتن وجود دارد که روابط خود را با عربستان سعودی باید در مسیر ثابت و بدون تغییری حفظ کند، اما شکست در تحت فشار قرار دادن موثر متحدانش ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد (Jones, 2011:11). ادامه سرکوب‌ها در بحرین ممکن است در کوتاه‌مدت آرامش را برقرار سازد، اما در بلندمدت این سیاست هزینه‌هایی را به بار خواهد آورد و ممکن است شیعیان را به سمت ایران متمایل سازد.

دوم. بررسی تعهد عملی آمریکا به تامین حقوق زنان در خاورمیانه عربی

تأسیس موسساتی جهت آموزش فنون مدیریت و رهبری به زنان و در رقابت انتخاباتی برای کسب پست‌های سیاسی در اندیشه و عمل رویکرد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به اولویت صیانت از نقش و جایگاه زنان در خاورمیانه بر مبنای اعطای حق تعیین سرنوشت در مشارکت سیاسی (مسأله انتخابات)؛ حقوق زنان (حق‌رای و برخی دیگر حقوق اجتماعی و سیاسی)؛ تنوع رسانه‌ها؛ وجود و فعالیت نهادهای سیاسی و پارلمانی و بوده است. با این حال همواره از طرف غرب و به خصوص آمریکا بر این مسائل در قالب اجرای آزادی‌های سیاسی در ایران دنبال شده است. در حالی که در بسیاری از کشورهای محافظه کار و همسو با ایالات متحده عملی نشده است. و نهایتاً روی کار آمدن حکومت‌های همسو با واشنگتن همراه بوده است. تأکید افراطی بر پیگیری راهبرد ثبات/امنیت و ترجیح آن بر مدل‌های دموکراتیک، خود نقضی بر پرستیژ دموکراسی‌خواهی و سیاست دموکراسی‌سازی آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌رود.

در بررسی تعهد عملی آمریکا و غرب در پیگیری حقوق زنان در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و علی‌الخصوص در عربستان سعودی باید اشاره کرد که شهروندان عربستان حتی در زمینه حقوق و آزادی‌های اجتماعی با محدودیت مواجه هستند. به خصوص جامعه زنان و اقلیت شیعیان بیشترین محدودیت‌ها و تبعیض‌های اجتماعی که به عرصه‌های سیاسی نیز کشیده می‌شود را متحمل می‌شوند. در عرصه محدودیت‌های زنان، نداشتن کارت شناسایی و هویتی مستقل تا سال‌های گذشته همچنین

ممنوعیت رانندگی، از تبعیض‌های بارز محسوب می‌شود. با این حال به برخی نابرابری‌ها در عرصه‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی نیز می‌توان اشاره کرد. علاوه بر آن می‌توان به تبعیض‌ها و اهانت‌های به شیعیان در نظام آموزشی و سایر موارد اتفاق می‌افتد، اشاره کرد (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۳۳). بر این اساس به رغم پیش‌بینی‌های اولیه مبنی بر عدم سرایت جنبش‌های مردمی به حوزه خلیج فارس، این جنبش‌ها به بحرین و عربستان نیز سرایت کرد. اما اعتراض در عربستان به قشری خاص محدود شد ولی پس از سال ۲۰۱۱ تاکنون جنبش‌های مردمی در میان شیعیان تداوم داشته و حتی گسترش یافته است.

سوم. مقایسه کمک‌های مالی آمریکا به ارتقاء دموکراسی در ایران و سایر کشورهای

عربی: در موضوع مقایسه بودجه‌ای که کنگره، سنا یا بنیادهای فعال حامی دموکراسی در آمریکا مانند بنیاد دفاع از دموکراسی^۱ که به ارتقاء دموکراسی در کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران اختصاص می‌دهند متفاوت است، این مسئله می‌تواند سیاسی و تاکتیکی بودن حمایت واشنگتن از مردم‌سالاری و دموکراسی را به خوبی نشان دهد. برای مثال با نگاهی به بودجه‌های مصوب سنای آمریکا در پنج سال گذشته گویای آن است که در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۶۶ میلیون دلار برای «برای گسترش دموکراسی در ایران»، سال ۲۰۰۹ مبلغ ۵۵ میلیون دلار برای «جنگ نرم با ایران»، سال ۲۰۱۰ مبلغ ۵۵ میلیون دلار برای «نفوذ در ایران، مقابله با فیلترینگ سایت‌های ضدایرانی، تحریک قربانیان سانسور در ایران، آموزش الکترونیکی ایرانیان مخالف نظام برای براندازی نرم و شبکه‌سازی اینترنتی برای اغتشاشگران بعد از انتخابات ریاست جمهوری، ارائه آموزش‌های لازم رسانه‌ای و کامپیوتری برای راه اندازی سایت‌ها جهت اطلاع رسانی» و مبلغ ۲۰ میلیون دلار بودجه تکمیلی برای «مبارزه با ایران از طریق فعالیت‌های اینترنتی» و در سال ۲۰۱۱ مبلغ ۲۵ میلیون دلار برای «حمایت از هکرها برای تخریب فضای سایبری ایران»، تخصیص یافته است. در واقع همه ساله مبالغی به «صندوق دموکراسی خواهی در ایران» واریز می‌شود (khabaronline.ir).

با افزایش بودجه سازمان‌های غیردولتی غربی (مانند بنیاد دموکراسی آمریکا و بنیاد وست مینستر بریتانیا) جهت ارائه خدمات فنی به سازمان‌های غیر دولتی منطقه خاورمیانه بزرگ، مانند آموزش فنون لازم برای ایجاد پایگاه (پلاتفورم) اجتماعی و سیاسی، اعمال نفوذ و فشار بر دولت‌های خود و جلب پشتیبانی مردم و رسانه‌ها (Geoffrey, 2004:2-4). و سایر اقدامات ایالات متحده برای اجرای دموکراسی و آزادی‌های سیاسی دقیقاً پارادوکسی است که آمریکا با آن روبه‌روست، زیرا بودجه بنیاد دموکراسی آمریکا برای اجرای به اصطلاح دموکراسی در ایران بوده که در راستای اهداف مورد نظر خود دنبال می‌شود. درحالی‌که همین اقدام در عربستان سعودی و بحرین برای حفظ امنیت/ثبات رژیم‌های محافظه‌کار توسط کنگره، سنا یا بنیادهای فعال حامی دموکراسی صورت می‌گیرد. بر این اساس برخی از سیاستمداران آمریکایی معتقدند که فشار زیاد برای اصلاحات بر روی عربستان باعث می‌شود ثبات در

این کشور به خطر بیفتد. بنا به اظهار وزیر خارجه عربستان «پادشاهی به سمت اصلاحات می‌رود اما آنها دارند این کار را با شرایط خودشان انجام می‌دهند» (Kelly, 2005: 1).

ب. چرخش و شکست استراتژی ایالات متحده در خاورمیانه پس از بیداری اسلامی

ایالات متحده در خصوص مسأله دموکراسی به این نتیجه رسید که می‌بایست از یک سو به برنامه خود چهره‌ای ایدئولوژیک و آرمانی بدهد و از سوی دیگر شرایط ذهنی جامعه جهانی را به گونه‌ای تغییر دهد تا بتواند در صورت لزوم عامل نظامی را که در آن از تفوق و برتری کامل برخوردار است با آزادی عمل و کارایی بیشتری به کار گیرد. از این منظر، آمریکا با اشاعه و گسترش سیاست برخورد تمدن‌ها به عنوان جایگزینی برای جنگ سرد و در پیش گرفتن سیاست متشنج و بحرانی کردن منطقه بود تا بتواند از این طریق هژمونی خود را در منطقه گسترش دهد. آمریکا برای دستیابی به اهداف خود در منطقه از عناوین «ارتقاء حقوق بشر و استقرار دموکراسی» استفاده می‌کند. در هر صورت، حمایت چند دهه‌ای آمریکا از مقوله ثبات و نادیده گرفتن مطالبات دموکراتیک و ضداستبدادی ملت‌های خاورمیانه در کشورهای عربی و شمال آفریقا نهایتاً به ظهور پدیده انفجار مشارکت خواهی سیاسی ملت‌های مزبور را در قالب خیزش‌های مردمی علیه رژیم‌های عربی اقتدارگرا انجامید.

برنامه اصلاحات خاورمیانه در عمل با موانع و مشکلات متعددی روبرو بوده است. اولاً این فرض که نیروهای خارجی می‌توانند موجب استقرار دموکراسی در منطقه شوند دست کم بحث برانگیز و قابل سوال است. تجربه عراق طی چند سال گذشته به نحوی جدی پایه‌های این فرض را متزلزل کرده است. دوماً، آمریکا به دلیل عملکرد گذشته آن، پشتیبانی بی‌قید و شرط از اسرائیل و حمایت از نظام‌های دیکتاتوری در منطقه، در افکار عمومی منطقه از اعتبار لازم برخوردار نمی‌باشد تا بتواند نقش منجی دموکراسی را به راحتی ایفا نماید. حمله نظامی به عراق چهره آمریکا را در افکار عمومی منطقه تیره تر ساخته و حساسیت بیشتری نسبت به مداخلات آمریکا در منطقه برانگیخته است (Archick, 2005: 4). از سوی دیگر، با توجه به باورها و گرایشات سیاسی مردم منطقه، طرح خاورمیانه بزرگ با یک تناقض روبرو است. زیرا احزاب سیاسی، مطبوعات آزاد و برگزاری انتخابات شفاف و دموکراتیک با برقراری حق رأی مساوی برای همگان در کشورهای منطقه موجب روی کار آمدن رهبرانی خواهد شد که دیدگاه بیشتر نخبگان و مردم آن کشورها را مطرح می‌سازند که در برهه کنونی ضدآمریکایی یا دست کم غیرآمریکایی می‌باشد. امری که به احتمال قوی آمریکا تحمل نخواهد کرد و مغایر با اهداف طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد.

ج. رویکرد عملی آمریکا در قبال نقش مردم در بیداری اسلامی خاورمیانه

تبیین تضاد ابعاد آرمان‌گرایانه با منافع محافظه‌کارانه آمریکا در حمایت از امنیت رژیم‌های سلطنتی متحد یا همسو با غرب و آمریکا نشان داد که پابندی عملی واشنگتن به نقش مردم تا جایی اعتبار دارد که منتهی به روی کار آمدن اسلام‌گرایان ضد غربی و ضدآمریکایی نشود. طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی به

علت توجهی که به لزوم تضعیف استبداد به عنوان ریشه تروریسم و تقویت آزادی و دموکراسی به عنوان راه حل تقابل با افراط‌گرایی در خاورمیانه کرده است، در مقطعی به تقویت جریان‌های اسلام‌گرایانه‌ای منتهی شد که از طریق سازوکار انتخابات وارد قدرت سیاسی شدند و قدرت گرفتند که این طرح با منافع محافظه‌کارانه ایالات متحده تضاد داشت. زیرا یکی از اولویت‌های همیشگی ایالات متحده در خاورمیانه حمایت از اقتدارگرایی و رژیم‌های اقتدار طلب همسو با سیاست‌های خود در منطقه بوده است.

۱. بیداری اسلامی و خاورمیانه کنونی

با شروع قیام‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا طی دو سال گذشته رژیم‌های تونس، مصر، لیبی و یمن سقوط کرده‌اند و ناآرامی‌ها در بحرین ادامه یافته است. در چنین شرایطی، امریکا نگران گسترش این ناآرامی‌ها به عربستان سعودی، اردن، مراکش، امارات متحده عربی و کویت است که با اعتراضات مردمی مواجه بوده‌اند. امریکا در راهبرد نوین خود تلاش می‌کند با تقویت گروه‌های افراطی مانع به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در کشورهای دارای خیزش مردمی شود. درباره اسلام‌گرایان برای نمونه اخوان المسلمین مصر که گروهی اسلام‌گراست و تحقق آرمان‌های اسلامی و ایمانی از اهداف اولیه آن به شمار می‌آید، اخوانی‌ها در تلاش‌اند نشان دهند دموکراسی مدنظر آنها با ارزش‌ها و اصول اسلامی سازگار است و دموکراسی خواهی به مفهوم فقدان مطالبات اسلام‌گرایانه نیست. محمدمهدی عاکف مرشد سابق اخوان در این باره گفته: «ما در مصر حکومت مدنی با مرجعیت اسلام می‌خواهیم. بنابراین، مرجعیت اسلام و مبنا بودن اسلام برای تمام قوانین در چارچوب حکومت مدنی از موضوع‌های جدی مورد توجه اخوان المسلمین است» (خدایی، ۱۳۹۰: ۱). یکی از محورهای مهم تفکر و رویکرد سیاسی اخوان المسلمین توجه به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد و گروه‌ها در کشورهای عربی متناسب با چارچوب‌ها و نهادهای دموکراتیک است. در این راستا، مسائل مختلفی مانند آزادی بیان و رسانه‌ها، اصل برابری شهروندان و آزادی‌هایی از این قبیل مطرح می‌شود.

درباره گروه‌های افراطی اسلام‌گرا باید به گروه‌های تکفیری، سلفیه سنتی، القاعده و سایر گروه‌های افراطی اشاره کرد. سازمان یافته‌ترین و کارآمدترین جریان تکفیری معاصر را می‌توان در سازمان القاعده سراغ گرفت. رهبران القاعده از تکفیر برای توجیه اعمال خشونت‌آمیز خود علیه دیگران بهره می‌برند و تلاش دارند به طور گسترده از این واژه و مفهوم فقهی برای توجیه جهاد خود علیه مسلمانان و غیر مسلمانان بهره‌برداری کنند. کشورهایی چون عراق، پاکستان و علی‌الخصوص سوریه قربانی فتاوی تکفیر شده و شاهد کشتارهای فراوانی بوده‌اند (شهیدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۸).

اهداف مردم منطقه در خیزش بیداری اسلامی مبارزه با ساختار سیاسی مستبد و فاسد (استبداد و استکبارستیزی) که هیچ امیدی به اصلاح و تغییر آن نبوده است. استعمارستیزی و عدم وابستگی به کشورهای خارجی به خصوص امریکا و رژیم صهیونیستی به چشم می‌خورد. مردم معترض این کشورها به دنبال استقلال سیاسی کشور خود هستند و می‌خواهند حق تعیین سرنوشت داشته باشند. از مهم‌ترین

دلایلی که موجب بروز چنین تظاهرات گسترده در کشورهای اسلامی شده تعالی‌خواهی و هویت‌طلبی است. تحقق چنین مسأله‌ای در گرو احیای اسلام اصیل است. خیزش مردم با چنین درخواستی موجب کسب و حفظ کرامت و منزلت انسانی می‌شود. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۲۰۵)

بیداری اسلامی وضعیت منطقه خاورمیانه را دچار تحولات اساسی کرد. خیزش مردمی به سلسله تغییراتی در شرایط خاورمیانه منجر شد که نه تنها توسط غرب و ایالات متحده طرح ریزی نشده بود، بلکه این کشور را با چالشی جدی مواجه ساخت. با آغاز این تحولات، گذار به مردم سالاری «الگوی انقلاب اسلامی» در منطقه تقویت شد و بسیاری از رهبران عرب و متحدان آمریکا جایگاه سیاسی خود را از دست داده یا تضعیف شدند؛ و برخی از رژیم‌های عربی از ترس سرنگونی دست به اصلاحات زدند. حضور دولت‌های مردمی در قدرت، زمینه را برای تقویت جایگاه گفتمان اسلام‌گرایی در برابر گفتمان سکولار فراهم آورد. همچنین وجود این دولت‌ها زمینه را برای پیگیری سیاست‌هایی مستقل از منافع آمریکا در منطقه فراهم ساخت. در مجموع می‌توان چنین ارزیابی نمود که نظم پیشین در خاورمیانه دچار تغییراتی جدی به زیان منافع آمریکا شد (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۸) با برهم خوردن نظم پیشین در منطقه، میزان و نحوه اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای، بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز تغییر نمود. در چنین شرایطی که حفظ نظم پیشین به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن این تحولات برای آمریکا غیرممکن شد، این کشور تلاش کرد از طریق مدیریت برخی از این تحولات، شرایط را برای تشکیل نظمی جدید فراهم کند. آمریکا در این برهه زمانی تلاش کرد، از طریق سیاست‌های نیابتی و حمایت از برخی کشورهای منطقه‌ای، مدیریت این تحولات را بر عهده گیرد. حمایت آمریکا از عربستان سعودی در قبال مدیریت گذار قدرت از علی عبدالله صالح به معاون اول او در یمن، سکوت حمایت‌گرانه‌ی آمریکا از عربستان سعودی و آل خلیفه در سرکوب معترضان بحرینی، حمایت از ایفای نقش قطر و عربستان در تحولات لیبی و در نهایت تلاش‌های این دو کشور به نیابت از آمریکا در حمایت از نیروهای شورشی سوریه، همگی نشان دهنده تلاش آمریکا برای مدیریت شرایط جدید بوده است (اسداللهی، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

از سوی دیگر، قدرت‌های منطقه‌ای در راستای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه یا به منظور جلوگیری از گسترش دامنه این تحولات به کشورهای خود، سعی در ایفای نقش مؤثری در تحولات جدید دارند: به گونه‌ای که کشوری همچون ترکیه تلاش می‌کند از شرایط پیش آمده در راستای گسترش نفوذ خود در منطقه، به ویژه در راستای احیای سیاست‌های نوعثمانی، استفاده نماید. عربستان سعودی نیز، به دلیل زبانی که از تغییر نظم خاورمیانه می‌دید، تلاش می‌کند رفتارهای خود را در راستای تأمین منافع خود، که به موازات منافع آمریکا و محور سازش در خاورمیانه است، تعقیب نماید.

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان بزرگترین قدرت منطقه‌ای که از تغییر نظم پیشین در خاورمیانه سود می‌برد تلاش دارد با حمایت معنوی خود از جنبش‌های مردم سالارانه اسلامی در خاورمیانه، ضمن نفی ساختارهای فردگرایانه مرتجع عرب، از میزان نفوذ غرب به ویژه آمریکا، به عنوان متحد و حامی کلیدی این کشورها، بکاهد؛ عاملی که به صورت ناخودآگاه سبب کاهش ضریب امنیتی کشورهای محور

سازش خواهد شد. همچنین مانع از انحراف خیزش‌های مردمی توسط آمریکا و کشورهای غربی شود (Friedman, 2001: 1).

با گسترش بیداری اسلامی در منطقه اشتباه بودن انگاره‌هایی که غرب و آمریکا در طول سالیان گذشته سیاست‌های خود را بر مبنای آنها تنظیم کرده بود، محرز شد. این انگاره‌ها عبارت‌اند از: آمریکا می‌تواند به رژیم‌های عربی در خصوص همکاری امنیتی و ثبات در بازارهای نفت و گاز اعتماد کند بدون اینکه خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی در این کشورها باشد یا اینکه آمریکا کنشگر اصلی عرصه تحولات خاورمیانه است و می‌تواند به راحتی با رقیبا و دشمنان خود مقابله کند (See: Cofman, 2004).

این چنین درخواست‌های عمومی و ادامه مطالبات مردم از حاکمان نشانه الگوپذیری از انقلاب اسلامی بوده و شکل خاورمیانه را شبیه خاورمیانه مدنظر انقلاب اسلامی کرده است. بیداری اسلامی و تحولات داخلی صورت گرفته در بسیاری از کشورهای منطقه عرصه را برای پیش‌بینی، اعمال نفوذ و مدیریت سیاست‌ها توسط آمریکا کاهش داده است: به نحوی که امروز در خاورمیانه اسلامی بسیاری از تحولات فارغ از پیش‌بینی یا اعمال نفوذ این کشور در حال شکل‌گیری است. بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش‌های جدید داخلی مواجه نموده و از توان آن‌ها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاسته است.

ناتوانی آمریکا و متحدانش در کاستن نقش ایران در منطقه و انجام تغییرات دلخواه خود، به ویژه در قبال سوریه و در مرتبه‌ی کمتری درباره‌ی عراق، نشان از کاهش نفوذ و اثرگذاری جدی این کشور بر موازنه‌ی قدرت در منطقه و ناکامی در شکل دهی به نظم مورد نظر خود در خاورمیانه دارد. (Pollack, 2012: 1) نظم حاکم در خاورمیانه پس از موج دموکراسی‌خواهی در خاورمیانه از بین رفته است و کشورهای مختلف از روسیه و چین گرفته تا ترکیه و قطر به دنبال تعریف جایگاهی برای خود در عرصه بین‌الملل به ویژه خاورمیانه هستند. در این راستا حمایت چند دهه‌ای آمریکا از مفهوم ثبات در منطقه برای حفظ منافع خود و نادیده گرفتن مطالبات دموکراتیک و ضداستبدادی ملت‌های کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در نهایت به ظهور پدیده مشارکت‌خواهی و آزادی‌خواهی سیاسی ملت‌های مذکور در قالب بیداری اسلامی علیه تداوم رژیم‌های عربی اقتدارگرا و مورد حمایت آمریکا ختم شد. آمریکا ناتوان در مهار جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در خاورمیانه عربی به سیاست هدایت و کنترل تحولات در این کشورها مبادرت کرده است. (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۹۴)

احتمال همیشگی مخالفت اسلام‌گرایان با رژیم صهیونیستی و گفتمان ضدامریکایی آنها یکی از نگرانی‌های آمریکا بوده است. رژیم‌های سرنگون شده در منطقه به همراه رژیم صهیونیستی متحد امنیتی آمریکا در منطقه بودند و در راستای ثبات‌سازی در چارچوب منافع آمریکا حرکت می‌کردند. در این شرایط بی‌ثبات و خلأ امنیتی به وجود آمده، آمریکا قدرت تأثیرگذاری خود را از دست داده و نگران از دست دادن نفوذ خویش است. ناآرامی‌ها در جهان عرب و جایگزین شدن دولت‌های اسلام‌گرا به جای رژیم‌های دوست و مورد اعتماد رژیم صهیونیستی و احتمال اتخاذ سیاست‌های خصمانه از سوی آنها موجب نگرانی

مقامات این رژیم شده است. در داخل فلسطین هم عموم مردم خواستار اتخاذ سیاستی قاطع در قبال این رژیم و اتحاد فتح و حماس هستند. اسرائیل مسلماً در این شرایط امنیت خود و چشم‌انداز صلح با اعراب را مثبت ارزیابی نمی‌کند و خود را در محیطی تهدیدآمیز می‌بیند (Blanchard, 2012:3).

۲. شواهد عینی تضاد رفتاری واشنگتن

راهبرد دموکراسی‌سازی آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ با یک چالش جدی روبرو بوده است که نهایتاً ایالات متحده را به راهبرد سنتی اولویت‌دهی به ثبات و حمایت از رژیم‌های غیردموکراتیک عربی سوق داد. زیرا برگزاری انتخابات در خاورمیانه، به عنوان یک شاخص عینی در کمک به ارتقا دموکراسی در این منطقه، با وجود تمامی محدودیت‌ها و اعمال فشارهای دولتی غالباً به پیروزی سیاسی نیروها و جریان‌هایی انجامیده که با سیاست منطقه‌ای آمریکا مخالف بودند. بر این اساس، بسیاری از کشورهای منطقه با این فضای انتخابات و گسترش نقش مردم و تعیین سرنوشت خود موجب پیروزی اسلام‌گرایان را در پی داشت. پس از آشکار شدن پیامدهای سیاسی نامطلوب پایبندی به دموکراسی‌سازی در خاورمیانه در دوره بوش با انتقادات و نگرانی‌های زیادی همراه بود. با روی کا آمدن اسلام‌گرایان مخالف آمریکا امنیت و ثبات مورد دلخواه ایالات متحده با تهدید همراه بوده است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

برای نمونه در جریان شکل‌گیری سیاسی عراق جدید گروه‌های شیعی و مجلس‌اعلای اسلامی دارای گرایش بیشتری به سوی ایران هستند و ارتباط آنها با مقامات ایرانی نیز قوی‌تر است. این گرایش تا حد زیادی به این واقعیت مربوط می‌شود که اکثر رهبران مجلس‌اعلای سال‌های تبعید خود را در ایران سپری کردند و در طول سال‌های جنگ ایران و عراق نیز در کنار مردم ایران بودند. و گروه‌های کردی حاضر در قدرت سیاسی نیز روابط خوبی با جمهوری اسلامی داشته و شیعیان عراق چه در سطح توده و چه در سطح نخبگان، نه تنها پذیرای نقش مؤثر ایران در صحنه عراق هستند، بلکه خواهان آن نیز می‌باشند. (تخشید نوریان، ۱۳۸۷: ۲۷) در عراق پس از صدام حسین، ایالات متحده ابتدا تلاش‌های بسیاری انجام داد تا از طریق کنگره ملی عراق و رهبر سکولار آن، احمد چلبی، هم شیعیان را منزوی کند و هم نظامی سکولار به وجود آورد. اگرچه شیعیان مانند کردها نقشی در آزادسازی مناطق جنوبی عراق نداشتند، اما هم در رژیم صدام حسین ظرفیت بسیار مهمی از شورش و انقلاب داشتند و هم در دوران پس از آن، نقشی تأثیرگذار در ایجاد ثبات ایفا کردند. شیعیان اصرار داشتند هر شکل حکومتی که مطرح می‌شود باید هم به اصول و موازین اسلامی متعهد باشد و هم نقشی برای نیروهای بعثی در نظر نگیرد. این دومی تا حدی ناظر بر این خواست بود که سنی‌ها هم به تبع آن، باید نقشی در حد ترکیب جمعیتی‌شان، یعنی حدود ۲۰ درصد داشته باشند. ایالات متحده برای مقابله با خواست شیعیان، ابتدا تمایل بیشتری به نیروهای سنی و نیروهای بعثی نشان داد. لذا سنی‌ها تحت تأثیر کمک کشورهای خارجی و ظرفیت نظامی بعثی‌ها توقعات‌شان را بالا بردند. با این‌صفت، عراق به صحنه درگیری بزرگ نیروهای سنی و بعثی با آمریکا بدل شد. این بار نیز ایالات متحده ناتوان از برقراری امنیت در عراق، به کمک شیعیان و ایران که

میان شیعیان نفوذ داشت، متوسل شد. ایالات متحده به طور جدی در تلاش است فضای سیاسی عراق در اختیار نیروهایی باشد که مستقل از جمهوری اسلامی عمل می‌کنند. بنابراین می‌توان چنین ادعا کرد که یکی از اهداف اصلی امریکا در عراق جدید، حذف نقش ایران در معادلات قدرت در منطقه و جلوگیری از رشد و توسعه ایدئولوژی‌های اسلامی بوده است. نشان می‌دهد که: روی کار آمدن یک دولت بر اساس اکثریت شیعه در عراق (حکومتی بر اساس دموکراسی اکثریتی) چه تضادی با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا (با محوریت دموکراسی) دارد، که آمریکا آن را نادیده می‌گیرد.

در حقیقت، قدرت‌گیری برخی گروه‌های اسلام‌گرا^۱ یا غیرهمسو با سیاست‌های آمریکا که برآیند دموکراسی‌سازی نسبی در عراق و حمایت از انتخابات در مناطق فلسطینی بوده است، نشان داد که اعتقاد به آزادی‌های سیاسی و حق تعیین سرنوشت جای خود را به ثبات و حفظ امنیت داده است. بر این اساس، راهبرد واشنگتن پس از وقوع بیداری اسلامی در منطقه مهار جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در خاورمیانه عربی بر هدایت و کنترل قیام‌های مردمی با هدف روی کار آوردن رهبران همسو یا دست کم جلوگیری از روی کار آمدن رهبران انقلابی غرب ستیز تعلق گرفته است.

د. نقش و جایگاه مردم در اندیشه و عمل انقلاب اسلامی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه یکسری اصول و مبانی بنا شده است که این اصول و مبانی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی قرار می‌گیرند. در این مقاله منظور نگارندگان از مردم‌سالاری و مفهوم نقش و جایگاه مردم در خاورمیانه، با پرهیز از افتادن در مباحث اندیشه سیاسی معاصر و مبانی نظری مطالعه می‌شود. که مهمترین آن عبارتند از: نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش؛ حمایت و دفاع از مسلمانان؛ عدم دخالت در امور داخلی کشورها و احترام متقابل. در بعد داخلی احترام به نقش مردم، حضرت امام تحقق مردم‌سالاری در ایران را منوط به زوال نظام شاهنشاهی دانسته‌اند. «اصول دموکراسی، در تضاد با رژیم شاه قرار دارد» و یا «دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتورها شود» و یا «با قیام ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی برقرار خواهد شد» (صحیفه نور، ج ۳: ۵۰-۲۶۰). از دیگر مشخصه‌های مردم‌سالاری مطلوب امام، تأمین آزادی انسان‌ها و حفاظت از آن در مقابل موانع تحقق آزادی است. ایشان با اشاره به این مطلب که «هیچ کس مثل اسلام، آزادی طلب نیست» مشخصاً به دو نوع از آزادی موجود در دموکراسی مطلوب خود اشاره کرده‌اند. نخستین آزادی مد نظر ایشان را می‌توان، آزادی در مشارکت سیاسی دانست. امام، آزادی مردم در انتخابات را از جمله مبانی دموکراسی و مردم‌سالاری دانسته‌اند و به عنوان نمونه از آزادی مردم در گزینش نمایندگان مجلس یاد کرده‌اند (صحیفه نور، ج ۵: ۲۵۸). جنبه مردمی در انقلاب اسلامی، و مشارکت مردم

۱. در تنها دو کشوری که در جهان عرب انتخابات شفاف و آزاد برگزار شد، یعنی عراق و فلسطین، باعث اولویت دهی واشنگتن به ثبات در منطق بوده است.

در تعیین سرنوشت خویش بر پایه «و أمرهم شورا بینهم» ضروری است. در این نوع حکومت الهی که آن را حکومت عدل اسلامی می‌نامیم، تأکید روی اصل برادری، اخوت، آزادی و عدالت از هر مکتب دیگری بیشتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۰).

در راستای اجرایی کردن رویکرد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به نقش و جایگاه مردم در خاورمیانه می‌توان به تلاش‌ها در زمینه برقراری اتحاد اسلامی، استکبارستیزی، مقابله با توسعه طلبی آمریکا در منطقه، حمایت از مسلمانان منطقه بویژه مردم لبنان، تلاش در جهت بازسازی عراق و برگرداندن ثبات به منطقه، و همین‌طور تلاش در جهت برطرف کردن دغدغه‌های امنیتی بوده است. در این باره می‌توان به جهت‌گیری‌های ایران نسبت به خیزش‌های مردمی منطقه، استکبارستیزی و مقابله با زیاده‌خواهی‌های آمریکا در منطقه، حمایت از مسلمانان لبنان و فلسطین، و همچنین گفتارها و رفتارهای ایدئولوژیک ایران در عراق اشاره کرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

با این وصف، رویکرد انقلاب اسلامی و در حقیقت دیپلماسی آن در قبال جایگاه مردم در خاورمیانه در اینجا اهمیت دارد، رویکرد دیپلماتیک همیشگی جمهوری اسلامی به نقش مردم در تعیین سرنوشت خود در مسئله فلسطین و ضدیت با رژیم صهیونیستی؛ رشد شیعه در عراق با احترام به جایگاه و نقش آن‌ها؛ پیروزی حزب الله؛ مسئله سوریه (طرح راه‌حل سیاسی به‌جای راه‌حل نظامی که معنای آن دخالت دادن مردم برای تعیین آینده سیاسی سوریه است)؛ و مسئله قیام‌های مردمی در سال‌های اخیر، مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های مردمی فلسطین

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و استقرار نظام جمهوری اسلامی، امام خمینی همواره بر ضرورت دفاع از مردم مظلوم فلسطین تأکید داشته و آن را یک تکلیف دینی دانسته‌اند. در واقع حمایت‌های ایران از لبنان، فلسطین و جنبش حماس را می‌بایست در راستای عملیاتی کردن اصول انقلاب اسلامی دانست. در این راستا عربستان و ایالات متحده تلاش دارند با دخالت در مسئله حل و فصل بحران فلسطین، جمهوری اسلامی را به چالش بکشند و از قدرت نفوذ آن بکاهند (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۸). هدف ایران استقرار یک جامعه اسلامی با محوریت امت اسلامی است: حمایت ایران از حماس و گروه‌های فلسطینی سنی مذهب موجب کم‌رنگ شدن نقش مذهب در رابطه با این گروه‌ها و جمهوری اسلامی ایران شده است. در مقابل، ایالات متحده و عربستان تلاش دارند با حمایت از گروه‌های سنی در مقابل ایران موازنه‌سازی کنند (جمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۵). این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران همواره در منطقه خاورمیانه به جایگاه مردم در نقش تعیین سرنوشت خود چه از طریق انتخابات و غیره احترام گذاشته است.

موضع‌گیری رهبری نظام در خصوص راه‌حل مسئله فلسطین چنین بیان می‌شود: «ما همه‌پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حقدار سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه‌ی مردم اصلی فلسطین، از مسلمان و مسیحی و یهودی (نه

مهاجران بیگانه) در هر جا هستند: در داخل فلسطین، در اردوگاه‌ها و در هر نقطه‌ی دیگر، در یک همه‌پرسی عمومی و منضبط شرکت کنند و نظام آینده‌ی فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده‌ی از آن، پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده‌اند، معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آنرا به درستی درک می‌کند و می‌تواند از حمایت ملت‌ها و دولت‌های مستقل برخوردار شود. البته انتظار نداریم که صهیونیست‌های غاصب به‌آسانی به آن تن در دهند، و اینجاست که نقش دولتها و ملتها و سازمانهای مقاومت شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد. مهمترین رکن حمایت از ملت فلسطین، قطع پشتیبانی از دشمن غاصب است: و این وظیفه‌ی بزرگ دولتهای اسلامی است» (khamenei.ir). این ایده‌ای است که بر اساس آن همه مردم فلسطین با هم برابر خواهند بود و همه از حقوق بشر و حقوق شهروندی خود در یک جامعه دموکراتیک استفاده خواهند کرد.

۲. قدرت‌گیری شیعیان عراق به واسطه نقش مردم در حق تعیین سرنوشت

با حمله نظامی ایالات متحده در مارس ۲۰۰۳ رژیم بعثی سرنگون شد و به اشغال نظامی آمریکا در آمد. با اشغال عراق و رشد محور شیعه در عراق، ایران نیز نفوذ قابل توجهی در عراق پیدا کرد. واشنگتن و متحد وی عربستان سعودی از روی کار آمدن شیعیان آن هم از طریق مردم سالاری از چند جنبه قابل تامل است الگوی مردم سالاری عربی در عراق است که عنوان کشور عربی که الگوی انتخاب غربی در آن نهادینه شده است و از آن طریق موجب قدرت‌گیری شیعیان و روی کار آمدن افراد و گروه‌های غیر همسو با ایالات متحده منجر شده است. و از منظر دیگر روی کار آمدن اکثریت شیعی در عراق است که خود می‌تواند مسئله امنیتی‌ای را برای منطقه شیعی نشین شرقی عربستان سعودی به وجود آورد که منافع خود و متحدش واشنگتن را به خطر اندازد (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۰). ورود نظامیان شیعی به ارتش عراق (نیروی صدر و سپاه بدر) و همچنین با روی کار آمدن حزب الدعوه و مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق در انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ که از مدافعان ایران هستند، نگرانی کشورهای عربی و غربی و بخصوص واشنگتن را با چرخش یا بازگشت به ثبات‌سازی از طریق سازکارهای دموکراسی برانگیخته است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۷۰). چرا که این امر به معنای سر آغاز نفوذ ایران در منطقه و قدرت‌گیری گروه‌ها و تشکیل رژیم‌های غیرهمسو یا ضدغربی و آمریکایی در منطقه خاورمیانه خواهد شد.

۳. مسئله سوریه

هرچند واشنگتن راه کار سیاسی و نظامی را برای حل بحران سوریه مطرح می‌کند، نهایتاً مردم و نقش آنها در مرحله انتقال قدرت آینده سیاسی آنها را تعیین می‌کند. جمهوری اسلامی ایران با عنایت به اهمیت نقش و جایگاه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود به جای طرح راه حل سیاسی / راه حل نظامی

که معنای آن دخالت دادن مردم برای تعیین آینده نظام سیاسی سوریه است، را همواره مورد تأکید قرار داده است.

تحلیلگر آمریکایی درباره مسئله سوریه تشریح کرده است که: «آمریکا با هر حرکت دموکراتیک در جهان مخالف است. علت آن نیز این است که آمریکا تمایلی به ایجاد نظام‌های دموکراتیک مخالف با سیاست‌های خود ندارد. آمریکا به علت سیاست‌هایش، دشمنانی در تمام جهان دارد و به همین علت طبیعی است که از وجود نظام‌های دموکراتیک که تمایل ملتها در رد سیاست‌های آمریکا را دنبال می‌کند، نگران باشد.» چامسکی معتقد است: «هنگامی که آمریکا از رژیم‌های دموکراتیک سخن می‌گوید، منظورش آن رژیم‌هایی است که از وی حمایت می‌کنند، اما اگر در همین کشورها انتخاباتی برگزار شود و دولتی با رویکرد مخالف آمریکا روی کار بیاید، واشنگتن این انتخابات را دموکراتیک نخواهد خواند، به عنوان مثال این اتفاقی بود که در انتخابات فلسطین در سال ۲۰۰۶ روی داد و جنبش حماس در جریان آن پیروز انتخابات شد.» اشاره چامسکی به انتخاباتی است که نتیجه آن به نفع جنبش حماس تمام شد اما از آنجائی که این نتیجه دلخواه آمریکا نبود، کارشکنی کردند و این پیروزی را به رسمیت نشناختند. همین کار باعث شد فلسطین دوپاره شود و بخشی از فلسطینی‌ها در نوار غزه مستقر شوند (farsnews.com). مجموعه این اتفاقات فقط یک معنا دارد: دموکراسی‌ای موردپسند آمریکایی‌هاست که فرد دلخواه آنها از صندوق رای بیرون آید. در غیر این صورت، کشور هدف آنها متهم به تقلب در انتخابات می‌شود و فرد پیروز آماج حملات متعدد از جمله فشارهای اقتصادی قرار می‌گیرد و اگر هیچ‌کدام از این اقدامات به نتیجه منجر نشود، راه کارنظامی در دستور کارشان قرار می‌گیرد و این دقیقاً همان سناریویی است که در سوریه در حال اجرایی شدن است. تقابل موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در قضیه سوریه که به نوعی نشان‌دهنده پایبندی ایران به راه‌حل سوری و نقش ملت سوری و عدم پایبندی آمریکا به آن است.

۴. مسئله قیام‌های مردمی در سال‌های اخیر:

در مسئله قیام‌های مردمی کشورهای عربی منطقه، جمهوری اسلامی ایران به موضوع مردم‌سالاری تأکید کرده است. بر این اساس، راهبرد واکنش ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری اوپاما پس از شکست سیاست مهار جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در خاورمیانه عربی بر هدایت و کنترل قیام‌های مردمی با هدف روی کار آوردن رهبران همسو یا دست کم جلوگیری از روی کار آمدن رهبران انقلابی و غرب‌ستیز تعلق گرفته است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). در حالیکه شواهد عینی تحولات اخیر منطقه خاورمیانه بیانگر این است که: در طرح انقلاب اسلامی برای خاورمیانه بزرگ، پایبندی عملی به حق تعیین سرنوشت مردم وجود دارد اما در طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی چنین پایبندی وجود ندارد. بلکه تمامی اهداف آمریکا در راستای منافع ملی خود بوده است. این شواهد، نهایتاً پارادوکس عمیق میان آرمان و واقعیت را در سیاست خارجی آمریکا به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، ناتوانی واشنگتن در حل این پارادوکس تاریخی میان آرمان‌های دموکراتیک و محافظه کاری مانعی در راه دموکراتیزاسیون واقعی و عملی

دولت‌های خاورمیانه عربی به شمار می‌رود و نهایتاً موجب طرح مطالبات حقوقی و سیاسی شهروندان در جوامع خاورمیانه در قالب مردمی و بیداری اسلامی شده است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). همه این شواهد گویای عینی این مسئله است که تحولات منطقه غرب و آمریکا را با چالش جدی مواجه کرده و نیز عدم پابندی آنها به اندیشه و رفتارشان را آشکار ساخته است. به این ترتیب با افزایش نقش و جایگاه مردمی منطقه و رشد و گسترش مردم‌سالاری اسلامی پیروزی‌هایی در آینده نصیب انقلابیون خواهد شد.

نتیجه‌گیری

رویکرد ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران به نقش و جایگاه مردم در حوزه خاورمیانه همواره متفاوت بوده است. به بیان دیگر اینکه منفعت ملی مد نظر در انقلاب اسلامی که «در راستای حمایت از جنبش‌های اسلامی و نهضت‌های آزادی بخش» «و نقش مردم در حق تعیین سرنوشت» جزء لاینفک میانی سیاست خارجی ایران است با منافع ملی واشنگتن که بیش از شش دهه بر مبنای حفظ امنیت و ثبات در خاورمیانه بوده و همواره در تعیین یک استراتژی منسجم و بدون تضاد در مسئله حق تعیین سرنوشت و حق رای به شهروندان متفاوت است. هریک از کشورها رویکردی خاص به تحولات منطقه دارند. در این مدت ایالات متحده همواره سیاست دوگانه‌ای را در منطقه خاورمیانه دنبال کرده است در قبال قدرت‌های غیرهمسو که با منافع واشنگتن تضاد داشت اقدام به دموکراسی کنترل شده کرده و در جای دیگر که نیاز به ادامه حکومت اقتدارگرایان همسو با خود داشته، مداخله‌گری داشته است. تمامی اقدامات ایالات متحده در قالب تقابل با حرکت‌ها و جنبش‌های مردمی از جمله قیام‌های مردمی خاورمیانه بعد از ۲۰۱۱ به خوبی نشان‌دهنده عدم پابندی به نقش مردم و مردم‌سالاری بوده بلکه تا جایی با مردم همراهی می‌کند که تضادی با منافع ملی مدنظر خود نداشته باشد. در عوض مردم‌سالاری در رویکرد انقلابی جمهوری اسلامی (به معنای حق تعیین سرنوشت سیاسی مردم خاورمیانه) و نیز طرح خاورمیانه اسلامی مدنظر نظام ج.ا.ا همواره مورد تاکید و تصریح بوده است و این قضیه خود را در قالب حمایت از جنبش‌ها و حرکت‌های ضداستبدادی و ضددیکتاتوری در خاورمیانه در سال‌های بعد از انقلاب و به ویژه در حمایت از مسئله بیداری اسلامی یا قیام‌های مردمی اخیر از ۲۰۱۱ به بعد نشان داده است. در واقع هر یک از کشورها بر اساس منفعت ملی مد نظر خود رویکردی خاص را دنبال کرده‌اند. خاورمیانه در نگاه انقلاب اسلامی، مستلزم پابندی عملی به حق تعیین سرنوشت مردم و مردم‌سالاری واقعی و زمینه‌ساز تغییر نظام‌های سیاسی محافظه‌کار غرب‌گرا خواهد بود، اما در دیدگاه واشنگتن، اهتمام به نقش مردم تا جایی اعتبار دارد که منتهی به روی کار آمدن اسلام‌گرایان ضدآمریکایی نشود. آمریکاییها پیش از خیزش‌های مردمی در خاورمیانه الگوی دموکراسی کنترل شده یا هدایت شده برای بهره‌برداری از شرایط پس از انقلاب را در دستور کار استراتژیست‌های خود قرار داده بودند. ولی ناتوانی ایالات متحده در مهار جریان مردمی به فکر موج سواری از پتانسیل جنبش‌های مردمی برای روی کار آوردن نیروهای مدنظر خود با

هدف مه‌ار بعد اسلام‌گرایانه ضدغربی و ضدسکولاریستی خیزش‌های مردمی بوده و یا حمایت از رژیم‌های محافظه کار منطقه را در دستور کار خود قرار دادند.

در تحلیل نهایی، باید گفت که همواره یکی از اولویت‌های همیشگی و اساسی آمریکا در قبال خاورمیانه متفاوت از انقلاب اسلامی ایران بوده، زیرا حمایت از اقتدارگرایی و رژیم‌های اقتدارطلب همسو با سیاست‌های واشنگتن در این منطقه است. اولویت صیانت از ثبات/امنیت در خاورمیانه کاملاً مبتنی بر منافع تعریف شده آمریکا در این منطقه حساس است. در حالیکه جمهوری اسلامی ایران به دنبال حفظ نظم عادلانه منطقه بوده و جهت استقرار عدالت به دنبال نظم نوین بوده و از طریق نقش‌آفرینی مردم همانند انتخابات و سایر سازکارها اهداف خود را دنبال می‌کند.

منابع

- ابراهیمی نبی الله (۱۳۸۶)، «شورای همکاری خلیج فارس و برنامه هسته‌ای ایران»، روزنامه شرق، ش ۶۲۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *روابط خارجی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: نشر قومس، چاپ سوم.
- اسداللهی، مسعود (۱۳۹۰)، «تلاش‌های آمریکا برای انحراف حرکت‌کنندگان سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، ش ۴۷.
- اسدی علی‌اکبر (۱۳۹۱)، «جنش‌های مردمی در جهان عرب و تأثیرات آن در عربستان سعودی»، کتاب خاورمیانه (۹)، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۱.
- جمیری، محمد (۱۳۸۹)، «بررسی و تبیین نقش فرامنطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه راه‌آورد سیاسی، ش ۲۹.
- خدایی، زهرا (۱۳۹۰)، «اخوانی‌ها، دموکراسی مدنظر خود را روی کار می‌آورند»، خبر آنلاین، ۱۸ اردیبهشت.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه‌نور*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دارامی، سلیمه (۱۳۹۱)، «اعتراض‌های مردمی در شمال آفریقا و خاورمیانه: دشواری‌های بحرین در مسیر اصلاحات»، کتاب بیداری اسلامی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی سیدجلال و مهدی فرازی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، ش ۲۸.
- سلیمانی، رضا (۱۳۹۱)، «رویکرد تئوریک به سیاست آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در خاورمیانه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، ش ۲.
- سلیمانی، رضا (۱۳۹۲)، «تبیین‌پذیری رویکرد خارجی انقلاب اسلامی در پارادایم‌های اصلی روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸.
- شهیدی، فرزانه (۱۳۹۲)، «سلفیه سوریه بین اصلاح و تکفیر»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال چهاردهم، ش ۵۴.
- صالحی، حمید (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، ش ۱.
- صادقی، سعید (۱۳۸۹)، *تئوری‌های انقلاب*، تهران: انتشارات پیام نور، چاپ اول.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۱)، «اجلاس جهانی استادان دانشگاه‌ها و بیداری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، ش ۵۱.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹)، *طرح حکومت اسلامی*، قم: انتشارات هدف.
- نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۱.
- Fukuyama Francis (1992), "the End of History and Last Man", London: Hamish Hamilton
- Looney, Robert (2004), "The Broader Middle East Initiative: Requirements for Success in the Gulf", *Strategic Insights*, Volume III, Issue 8, August.
- Shils, Edward A. and Finch, Henry A. (1949), *Max Weber on the methodology of the social sciences*, The Free Press of Glencoe, Illinois.
- Tamara Cofman (2004), "The Middle East Partnership Initiative: Progress, Problems, and Prospects", *Saban Center for Middle East Policy*, Nov.
- Geoffrey Garret (2004), "Globalization's Missing Middle", *Foreign Affairs*, Nov.
- Kirstin Archick (2005), "European Views and Policies Toward the Middle East", *CSR Report for Congress*, March.
- Mearsheimer .John (2011), Imperial by Design, *The National Interest*, No. 111, Jan / Feb.
- Friedman George (2011) Syria, Iran and the balance of power in the Middle East, 22, Dec., accessed at: <http://cenaa.org/analysis/the-middle-eastern-balance-of-power-in-2012-and-its-implications-for-the-future/>
- Pollack .Kenneth M. (2012), Shifting Sands: Middle Eastern Revolutions and Regional Implications, brooking institute, 14 Feb., accessed at: <http://www.brookings.edu/blogs/up-front/posts/2012/02/14-arab-power-pollack>
- Christopher M. Blanchard, et al (2012), "Change in the Middle East: Implications for US Policy," Congressional Research Service, March 7, www.crs.gov
- Kelly Grijalva (2005) The Saudi-United States Relationship Post 9/11: New Public Viewpoint, Same Foreign Policies, in: http://srb.stanford.edu/nur/GP200A%20Papers/Grijalva_paper.pdf
- Toby Jones (2011).time to disband the Bahrain-based U.S. fifth fleet, theAtlantic, 10june
- قابل دسترسی در سایت:
- <http://www.farsnews.com/newstext>
- <http://www.khabaronline.ir/detail/134936>
- <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2662>